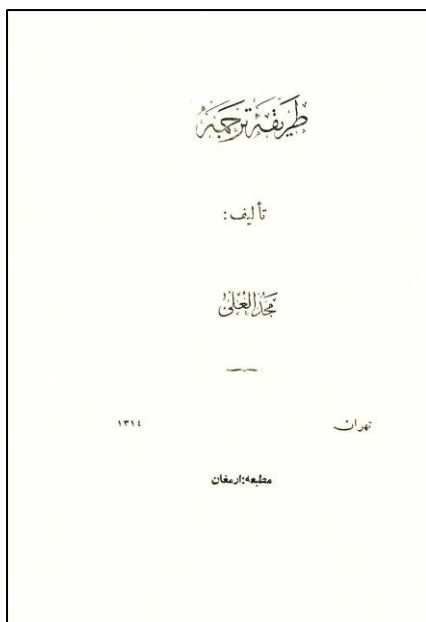


از گذشته‌ها

طریقه ترجمه تألیف مجد العلی

عبدالله نوروزی



کتاب *طریقه ترجمه*، تألیف مجد العلی، در سال ۱۳۱۳ به چاپ رسیده است. مجد العلی بوستان یا کمال خراسانی، ادیب و نویسنده متولد مشهد است. وی روزنامه ادبی، علمی و تاریخی *بوستان* را (در سال ۱۳۰۳) در مشهد تأسیس کرد و بعد از رفتن به تهران، انتشار آن را در تهران ادامه داد. نام بوستان که بعدها نام خانوادگی او شد برگرفته از نام همین روزنامه است. بوستان سال‌ها بر مسند قضا بود و مدتی نیز به زندان افتاد. او شاعر و عضو انجمن ادبی حکیم نظامی و انجمن فرهنگستان ایران بود و در تصحیح دیوان باباطاهر با وحید دستگردی، عبرت نائینی و محمود عرفان همکاری داشت. مقالات ادبی

او در زمینه‌های ادبی، تاریخی، اجتماعی و حقوقی در نشریه‌هایی مانند *مهر منیر*، *بهار* و *ارمغان*، گاهی با نام‌های مستعار «عمید جلال»، «بنده خدا» و «عبدالله»، به چاپ رسیده است. از کتاب‌های او می‌توان به *دستور شرق و طریقه ترجمه* اشاره کرد. دستور شرق برای تعلیم دستور زبان فارسی در مدارس ابتدایی خراسان و *طریقه ترجمه مخصوص جوانان* نگاشته شده بود.^۱

^۱. برای اطلاعات بیشتر درباره نویسنده به دانشنامه جهان اسلام، جلد ۱، صفحه ۲۰۶۳ مراجعه کنید.

کتاب *طریقه ترجمه* صرف نظر از محتوای آن از دو جهت بسیار اهمیت دارد. اول این که در تاریخ ترجمه در ایران، آنچه از نظر و نظریه و روش ترجمه سراغ داریم همانی است که در مقدمه‌ها و مؤخره‌های کوتاه و بلند ترجمه‌ها آمده است و تألیف یک کتاب مستقل نظری درباره شیوه ترجمه در هشتاد و اندی سال پیش در ایران حرکتی نوآورانه بوده است. در آن زمان حتی مقاله‌ای مستقل هم درباره ترجمه وجود نداشت چه رسد به کتابی مستقل. دوم این که نحوه پرداختن نویسنده به موضوع روش ترجمه، بیانگر ذوق و سلیقه حاکم بر بوطیقای آن دوره است و از این منظر برای تاریخ‌نگاران ترجمه حائز اهمیت است. آنچه ما امروزه تحت عنوان نظریه ترجمه می‌شناسیم از غرب آمده است. البته گناه تاحدی از خود ماست. مترجمان ما در گذشته کمتر درباره شیوه کار خود صحبت کرده‌اند و نظریه پردازی هم نداشته‌ایم که درباره ترجمه تأمل کند و مطلبی مستقل درباره ترجمه تألیف کند. از طرف دیگر، همان حرف‌های کمی را هم که مترجمان درباره شیوه کار خود گفته‌اند به درستی تحلیل نکرده‌ایم تا با تمایلات و شیوه ترجمه مطلوب آنها آشنا شویم. در این کتاب نویسنده با اشاره به ترجمه‌های فارسی از عربی و بالعکس، به شیوه‌ای تجویزی و استحسانی، صفات مترجم خوب را برمی‌شمرد و ترجمه‌ها را به عالی و مردزول و مقبول دسته‌بندی می‌کند.

به نظر می‌رسد دغدغه خواننده و اهمیت زبان پالوده، نویسنده را بر آن داشته تا تجربه خود را از برخورد با صحیح و ناصحیح ترجمه در قالب کتابی گردآورد تا از رهگذر نمایاندن نمونه‌های خوب، پذیرفته و زشت، دیگر مترجمان را سود بخشد و زبان ترجمه را اعتلا. نویسنده سبب تألیف را این‌گونه بیان می‌کند:

«این بنده که از دیرباز در کتب مترجمه از پارسی به عربی و بالعکس مینگریست - از یکسو بعضی از کتب را دید که در ترجمه آن نهایت قدرت و توانائی به کار رفته است و از جانبی برخی از کتب را مشاهده کرد که ترجمه ترجمان مطابقت با معنی مقصود را بکلی از نظر دور داشت زیرا که ترجمه از اسجاع ناروا مشحون و فهم عبارات مغلقه آن فوق ادراک خوانندگان قرار گرفته است. بنابراین لازم آمد که کتابی فراهم آرد و در آن نمودارهایی از ترجمه‌های مختلف بنگارد - تا خوانندگان حقیقت ترجمه و فرق ترجمه دلپذیر از مطبوع بازدانند و در موقع لزوم از طریق وصول به این مقصود آگاه باشند و نادانسته از کعبه به ترکستان نروند.»

در آغاز بحث نویسنده بین سه مفهوم تمایز ایجاد می‌کند تا مقصود خود را از ترجمه روشن کند. این سه مفهوم عبارتند از: «استراق (نسخ یا انتقال)»، «اِغاره (مسخ)» و «توارد خاطرین». استراق عبارت است از «گرفتن معانی و الفاظ شاعر یا نثرنویس ... بدون هیچ‌گونه تغییر- آنهم در یک لغت و زبان». اغاره عبارت است از «گرفتن تمام معنی و لفظ با تغییر نظم یا اخذ بعض الفاظ». «توارد خاطرین» عبارت است از «گذر یک معنی به ذهن دو شاعر یا نویسنده». در ادامه مقصودش از ترجمه را این‌گونه بیان می‌کند: «نقل معنی و گزارش و تحویل کلمات و جمل از زبانی به زبان دیگر چنانکه باید»، [بطوریکه اگر مترجم‌عنه به زبان اصلی رد شود ... همان معانی و به‌تقریب همان لفظ بدست آید].

در نظر نویسنده کتاب، برای اینکه ترجمه صورت کمال پذیرد مترجم باید دارای سه ویژگی باشد: تسلط، ذوق و سلیقه. در باب تسلط نظرش آن است که مترجم باید «قواعد صرف و نحو و اصطلاحات ادبیه و مجازات و استعارات هردو زبانی که ترجمه یکی از آن را به دیگری در نظر دارد، بداند. از این گذشته تسلط فنی و آشنایی به موضوع نیز در شیوایی و زیبایی ترجمه بی‌اندازه دخیل است». در باب ذوق نظرش آن است که مترجم باید آراسته باشد به زیور ذوق سلیم تا بتواند «موارد ممتنع‌الترجمه را از ممکن‌الترجمه جدا سازد مانند موضوعات ادبی دارای صنایع لفظیه فصاحت، بلاغت ...». در باب سلیقه نیز معتقد است مترجم باید «الفاظ را از روی سلیقه انتخاب و در تطبیق معانی و مفاهیم آنها دقت لازمه بجای آورد و با الفاظ فصیح و متداول و ملائم ذوق سلیم ترجمه را انجام دهد تا مطبوع و پسندیده آید». و نیز می‌گوید اگر مترجم بدون اعمال سلیقه هریک از کلمات عربی را در هنگام ترجمه به یک کلمه فارسی تبدیل کند، ترجمه نامناسب خواهد بود.

در باب شیوه ترجمه، نویسنده معتقد است که به‌طور کلی مترجم می‌تواند دو گونه عمل کند: اول آنکه مفردات لغات عربی و معانی آن را در نظر بیاورد و با توجه به خواص ترکیب‌ها، در برابر هر کلمه، کلمه‌ای فارسی بیاورد چنانکه در مورد استعمال مجازها خللی وارد نشود. برای مثال:

جمله عربی: هذا المقدر یحملک و ما زاد علی ذلک فأنت حامله

سعدی: این قدر تو را بر پای همی دارد و هرچه بر این زیادت کنی تو حمال آئی.

دوم آنکه مترجم جمله را در ذهن «ملحوظ و معنی آنرا به‌خاطر سپرده به جمله فارسی تعبیر کند که با جمله عربی مطابق یا نظیر آن باشد، سپس به طرز فکر و منظور نویسنده

توجه کرده و آنرا هم بوسیله تقدیم و تأخیر یا افزودن و کاستن الفاظ بیان میکند که جمله از هر جهت تحویل - و ترجمه تا اندازه امکان با اصل مطابق باشد». برای مثال:

جمله عربی: تضرب فی الحديد بارد (ضرب المثلثی است به معنای طمع در چیزی که امکان به دست آمدنش نیست).

ترجمه: آب در هاون کوبیدن (تعبیر کار بیهوده کردن)

مجدالعلی برای ترجمه، اعم از شعر به شعر، شعر به نثر، نثر به نثر یا نثر به شعر، سه کیفیت معرفی می کند. ترجمه بر حسب اینکه از حیث سلاست، روانی، اختصار الفاظ، دلالت بر معانی و بیان مقصود و نقل و تحویل الفاظ بدون زیاد کردن، از متن اصلی بهتر باشد، بدتر باشد یا اینکه مساوی با متن اصلی باشد به ترتیب ترجمه عالی، ترجمه مردول و ترجمه مقبول نام می گیرد. در ادامه نمونه هایی از این ترجمه ها می آید.

نمونه های ترجمه عالی:

ابوالعلاء معری: اری العنقاء تکبر أن تصادا // فعاند من تطیق له عناداً
حافظ: برو این دام بر مرغ دگر نه // که عنقا را بلند است آشیانه

ابن مقبله: صدیقک من راعاک عند شدیدہ // و کلا تراہ فی الرخائ مراعیاً
سعدی: دوستان در زندان به کار آیند که بر سفره همه دشمنان دوست نمایند.

جمله عربی: قال الأعرابی لابنه: یا بنی أنك مسئول یوم القیمه ماذا اکتسبت و لا یقال بمن انتسب

سعدی: اعرابی را دیدم پسر را همی گفت: تو را خواهد پرسیدن که عملت چیست و نگویند پدرت کیست.

علی (ع): أنظر الی ما قال، لا تنظر الی من قال
رشید وطواط: تو سخن را نگر که حالش چیست // بر گزارنده سخن منگر

نمونه های ترجمه مردول:

خیام: گاو نیست در آسمان و نامش پروین // گاو دگری نهفته در زیر زمین
چشم خرد خود بگشای ای عاقل // زیر و زبر دو گاو مشتکی خر بین
مترجم ناشناس: و ثورین حاطا بهذا الوری // فثور الثریا و ثور الثری
و من تحت هذا و من فوق ذا // حمیر مسرجه فی قری

ابوسعید ابوالخیر: فأذا أبصرتني أبصرته // و إذا ابصرته أبصرتنا
ترجمه خود ابوسعید ابوالخیر: چون مرا دیدی تو، او را دیده‌ای // چون ورا دیدی تو دیدی مرا

متنبی: و لو قلم القیت فی شق رأسه // من القسم ما غیرت من خط کاتب
ملا محمد باقر شریف: و اگر افکنده شوم در میانه دو سر قلمی تغییر نمیدهم از شدت لاغری و بیماری خط کاتبی را.

ابو محمد خازن: الشعر احسن الأشياء لأن الكذب لو امتزج بالشعر لغلّب حسن الشعر علی قبح الكذب حتی قیل احسن الشعر امینه و اعذبه اکذبه
محمد عوفی: شعر از همه چیزها بهتر است از بهر آنکه دروغ با هر چیزی که بیامیزد زشتی دروغ رخسار آن معنی را بی فروغ کند اما اگر مس کذب را با زر نظم امتزاج دهند و در کوره قریح زبیرکان تابی یابد مس هم رنگ زر شود و حسن شعر بر قبح کذب راجح آید. پس اکسیری که مس دروغ را زر خالص لطیف گرداند او را چه قدح توان کرد.

پیامبر اکرم (ص): من لم یشکر الناس لم یشکر الله
جامی: به تو نعمت ز دست هر که رسد // نه به میدان شکر گوئی پای
کی به شکر خدا قیام کند // تارک شکر بندگان خدای

نمونه‌های ترجمه مقبول:

شیخ احمد غزالی: شب رفت و حدیث ما به پایان نرسید // شب را چه گنه قصه ما بود دراز
مترجم ناشناس: الیل مضی و ما مضت قصتنا // لا ذنب له حدیثنا طال و طال

علی (ع): دوائک فیک و ما تشعر // و دائک منک و لا تبصر
و تحسب أنك جرم صغیر // و فیک انطوی العالم الأكبر
میبدی: دواء تو در دست توست و نمی‌دانی، و درد از توست و نمی‌بینی و پنداری که تو تنی کوچکی، و در تو درنوردیده است عالم بزرگتر.

کلام خدا: احسن کما احسن الله الیک
سعدی: با خلق کرم کن چو خدا با تو کرم کرد.

حدیث نبوی: ارحمو ثلاثاً: عزیز قوم ذل، و غنی قوم افتقر و عالماً یلعب به الجهاله
مولوی: گفت پیغمبر که بر این سه گروه // رحم آرید از ز سنگیدار ز کوه
آنکه او بعد از عزیزی خوار شد // و آن توانگر هم که بی‌دینار شد

۱۱۸ // فصلنامه مترجم / سال بیست و ششم / شماره شصت و سوم

و آن سیوم آن عالمی کاندر جهان // مبتلا گردد میان ابلهان

ابوسعبد ابوالخیر: ایاک و صبه الأشرار و لا تقطع عن الله بصحبہ الأخیار.
محمد ابن المنور: با بدان صحبت مدار و به صحبت نیکان نیز قناعت مکن.
